

به نام پروردگار مهربان

واژه نامه عربی دهم

+ خلاصه قواعد

سکینه مرادخانی - حسام‌الدین سلیمانی

مدیر و ناظر علمی گروه عربی : مهران ترکمان



مهروماه

مقدمه

سلام دانش‌آموزان عزیز و همیشه همراه بار دیگر در راستای پیشرفت و پویایی شما عزیزان، دست به قلم برده و کتابی نو، جذاب و پر محتوا را نگاشتیم که امید است در یادگیری و به‌کارگیری فن ترجمهٔ زبان عربی موثر باشد.

مخاطبین کتاب چه کسانی هستند؟

این کتاب برای دانش‌آموزان پایهٔ دهم عمومی نوشته شده که دربردارندهٔ تمام لغات سال‌های هفتم، هشتم و نهم نیز می‌باشد.

بخش‌های مختلف کتاب

- ترجمهٔ واژگان جدید و یا مهم و پر کاربرد هر درس به تفکیک درس‌ها
- تجزیهٔ هر واژه (آنچه در مورد هر واژه در سال‌های قبل آموخته و در کتاب سال دهم خواهید آموخت).
- کلمات مترادف و متضاد ■ واژه‌نامهٔ موضوعی
- جمع‌های مکسر ■ واژه‌نامهٔ جامع الفبایی
- خلاصهٔ قواعد

دوستان عزیز حتماً می‌دانید یادگیری هر زبان، به یادگیری لغات آن زبان بستگی دارد. پس هر چه قدر لغات را بهتر یاد بگیرید در ترجمهٔ متن‌ها و مکالمه موفق‌تر خواهید بود و هدف ما از نوشتن این کتاب همین موضوع است.

قبل از مطالعه کتاب به این نکات توجه کنید

- در کنار یادگیری هر لغت، دانستن مترادف و متضاد آن در توانایی مکالمه و ترجمه شما بسیار موثر است.
- بعد از بیان چند واژه، جمله‌ای به زبان عربی آورده شده تا کاربرد واژه‌ها را در جمله بهتر لمس کنید.

قدردانی

از مدیریت محترم انتشارات جناب آقای احمد اختیاری، جناب آقای مهران ترکمان مدیر گروه عربی که زحمت نظارت علمی و نوشتن درسنامه‌ها را برعهده داشتند و همینطور از آقای حسین منصوری کارشناس علمی گروه عربی بابت نظرات مؤثر و کمک شایانشان سپاسگزارم.

از دوست خوب و ارزشمند، جناب آقای سیده‌ادی هاشمی که از هم‌فکری ایشان در بخش‌های مختلف این کتاب بهره بردیم و عزیزانی که در آماده‌سازی این مجموعه تلاش کردند، مسئول ویراستاری دروس عمومی سرکار خانم سمیه حیدری، سرکار خانم سمیه جباری مدیر تولید، صفحه‌آرای توانمند کتاب آقای مسعود محترمی یکتا، گروه هنری آقایان تایماز کاویانی و حسام طلایی، تایپیست پرتوان و دقیق آقای امیر ماهر و همه کسانی که به نحوی در تولید این کتاب ما را یاری رساندند تشکر کنیم.

امیدواریم که مؤلفان، اساتید و دانش‌آموزان گران‌قدر، ما را از نظرات و پیشنهادات خودشان بهره‌مند سازند.

سکینه مرادخانی - حسام الدین سلیمانی

فهرست

- | | | |
|-----|-------------------|-------|
| ۷ | واژه‌نامه | بخش ۱ |
| ۱۱۳ | قواعد | بخش ۲ |
| ۱۵۵ | واژه‌نامه موضوعی | بخش ۳ |
| ۱۷۱ | واژه‌نامه الفبایی | بخش ۴ |

بخش اول

واژه‌نامه

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ

(او همان خداست)

ذَاكَ (همان ذلک است) آن

اسم اشاره به دور، مفرد، مذکر

ذَاتٍ دارای

اسم، مفرد، مؤنث

﴿تذکره﴾ «ذو - ذا - ذی» یعنی «دارای - صاحب» که مؤنث هر سه آن‌ها کلمه «ذات» است که چون مرجع آن «الشَّجَرَةُ» است، به صورت مؤنث آمده.

أَلْغُصُونِ شاخه‌ها

اسم، جمع مکسر، مفرد «أَلْغُصْنٌ»

النَّضْرَةَ ترو تازہ

اسم، مفرد، مؤنث

﴿تذکره﴾ «ناظر» یعنی «بیننده» و «ناضر - نَضِرٌ» یعنی «ترو و تازہ، شاداب»

نَمَتْ (نَمًا - يَنْمُو) رشد کرد

فعل ماضی، سوم شخص مفرد مؤنث، ضمیر «هِيَ» از ریشه «ن - م - و» (نَمَوْ)

حَبَّةً دانه

اسم، مفرد، مؤنث، جمع آن «حَبَّاتٌ»

صَارَتْ (صَارَ - يَصِيرُ) شد، گردید

فعل ماضی، سوم شخص مفرد مؤنث، ضمیر «هِيَ»

إِبْحَثْ عَنْ (بَحَثَ - يَبْحَثُ) جست‌وجو کن

فعل امر، ثلاثی مجرد، دوم شخص مفرد مذکر، ضمیر «أَنْتَ»

قُلْ (قَالَ - يَقُولُ) بگو

فعل امر، ثلاثی مجرد، دوم شخص مفرد مذکر، ضمیر «أَنْتَ»، از ریشه «ق-و-ل»

ذَا (هَإِن «هذا» است) این

اسم اشاره به نزدیک، مفرد، مذکر

يُخْرِجُ (أَخْرَجَ - يُخْرِجُ) درمی‌آورد

فعل مضارع ثلاثی مزید (باب إفعال)، سوم شخص مفرد مذکر، ضمیر «هُوَ»

🔹 **تذکر:** فعل‌هایی که در باب «إفعال» هستند یعنی به صورت (أَفْعَلَ - يُفْعِلُ) صرف می‌شوند غالباً متعدی هستند یعنی فعل گذرا هستند و مفعول به می‌خواهند. (درس ۵)

الْثَّمَرَةُ میوه

اسم، مفرد، مؤنث جمع آن «ثَمَرَاتُ»

جَذْوَةٌ شراره آتش

اسم، مفرد، مؤنث

مُسْتَعْرَةٌ فروزان، روشنی‌بخش

اسم، مفرد، مؤنث، اسم فاعل از ثلاثی مزید (باب إفتعال)

ضِيَاءٌ روشنایی

اسم، مفرد، مذکر (ضَوْء)

مُنْتَشِرَةٌ گسترده، پخش شده

اسم، مفرد، مؤنث، اسم فاعل از ثلاثی مزید (باب إفتعال)

🔖 **تذکر:** اگر شک کردیم یک اسم یا فعل در باب «إِفْتِعَال» است یا «إِنْفِعَال» (اگر حرف دوم «ن» و حرف سوم آن «ت» بود)، آن کلمه در باب إِفْتِعَال است. پس موارد زیر همگی در شکل و صورت «إِفْتَعَلَ - يَفْتَعِلُ - إِفْتَعَلَّ» هستند:

إِنْتَشَرَ - إِنْتَقَمَ - إِنْتَصَرَ - إِنْتَضَمَ - إِنْتَخَبَ

أَوْجَدَ (أَوْجَدَ - يُوجِدُ) پدید آورد، ایجاد کرد

فعل ماضی، ثلاثی مزید (باب إِفْعَال)، سوم شخص مفرد مذکر، ضمیر «هُوَ»

أَلْشَّرَّة پاره آتش

اسم، مفرد، مؤنث

أَنْعَمَ نعمت‌ها

اسم، جمع مکسر، مفرد «الْنُّعْمَةُ» (جمع مکسر دیگر آن «نِعَم» است.)

🔖 **تذکر:** وقتی می‌خواهیم جنس (مذکر و مؤنث بودن) یک اسم جمع (مکسر) را مشخص کنیم باید به شکل مفرد آن توجه نماییم.

🏠 **مثال:** مَدَارِس ← مَدْرَسَةٌ (مؤنث)

🏠 **مثال:** أَنْعَمَ ← نِعْمَةٌ (مؤنث)

مُنْهَمِرَةٌ ریزان، جاری

اسم، مفرد، مؤنث، اسم فاعل از ثلاثی مزید (باب إِنْفِعَال)

بَالِغَةٌ کامل

اسم، مفرد، مؤنث، اسم فاعل بر وزن «فَاعِلٌ» از ثلاثی مجرد

مُقْتَدِرَةٌ قدرتمند، شایسته

اسم، مفرد، مؤنث، اسم فاعل از ثلاثی مزید (باب إِنْفِعَال)

زبان (زَانَ - يَزِينُ) زینت داد

فعل ماضی، ثلاثی مجرد، سوم شخص مفرد مذکر، ضمیر «هُوَ» از ریشهٔ «ز-ی-ن»

ستارگان أَنْجُمٌ

اسم، جمع مکسر، مفرد «نَجْمٌ» (جمع دیگر آن «نجوم» است.)

مروریدها الدَّرَرُ

اسم، جمع مکسر، مفرد «الدَّرَرُ»

ابر الغِيمُ

اسم، مفرد، مذکر

نازل کرد أَنْزَلَ (أَنْزَلَ - يُنْزِلُ)

فعل ماضی، ثلاثی مزید، باب «إفعال»، سوم شخص مفرد مذکر، ضمیر «هُوَ»

باران مَطَرٌ

اسم، مفرد، مذکر، جمع آن «أمطار»

حِوَارٌ

حِوَارٌ گفت‌وگو

اسم، مفرد، مذکر، مصدر فعل. حَاوَرَ، يُحَاوِرُ، مُحَاوَرَةٌ/حِوَارٌ

تذکر: مصدر باب «مُفَاعَلَةٌ» گاهی بر وزن «فِعال» می‌آید:

جاهد، يُجَاهِدُ، مُجَاهِدَةٌ/جِهَادٌ

التَّعَارُفُ آشنایی

اسم، مفرد، مذکر، مصدر باب «تَفَاعُلٌ»

المُوظَّف کارمند

اسم، مفرد، مذکر، اسم مفعول از ثلاثی مزید (باب تفعیل)

تذکر: برخی کلمات هم در زبان فارسی کاربرد دارند، هم در زبان عربی. این مسئله به معنای آن نیست که معنایشان هم یکسان باشد.

عربی ← کارمند	مثال: «مُوظَّف»
فارسی ← مکلّف - مقید	
عربی ← راهنما	«دلیل»
فارسی ← علّت	
عربی ← غلغلک دادن	«دَغْدَغَه»
فارسی ← نگرانی	

قاعة سالن

اسم، مفرد، مؤنث

المَطَار فرودگاه

اسم، مفرد، مذکر، از ریشه «طیر» بیانگر اسم مکان (اصل آن «مَطِير» بوده که «ی» به «الف» تبدیل شده است.)

بَرَکات برکت‌ها

اسم، جمع مکسر، مفرد «البركة»

حال احوال

اسم، مفرد، مذکر و مؤنث

لِلّهِ برای خداست

حرف جرّ + اسم جلاله، مفرد، مذکر

سافَرْتِ (سافِرٌ - يُسافِرُ) سفر کردی

فعل ماضی، ثلاثی مزید، باب «مُفاعلة»، دوم شخص مفرد مذکر، ضمیر «أنت»

معَ الأَسْفِ متأسفانه

(اسم + اسم) مفرد، مذکر / ترکیب اضافی

إِلَى اللِّقَاءِ به امید دیدار

(حرف + اسم) مفرد، مذکر / جار و مجرور

معَ السَّلَامَةِ به سلامت

(اسم + اسم) مفرد، مؤنث / ترکیب اضافی

فِي أَمَانِ اللّهِ در پناه خدا، خداحافظ

فی: حرف + اسم، مفرد، مذکر / أمان: اسم، مفرد، مذکر

فی أمان: جار و مجرور / أمانِ اللّهِ: ترکیب اضافی

التَّمْرِينُ الأوَّلُ

تَرْجِمُ (تَرْجَمَ - يَتْرَجِمُ) ترجمه کن

فعل امر، رباعی مجرد (ریشه چهار حرفی)، دوم شخص مفرد مذکر، ضمیر «أنت»

الجُمَلِ جمله‌ها

اسم، جمع مکسر، مفرد «الْجُمَلَةُ»

أَكْتُبُ (كَتَبَ - يَكْتُبُ) بنویس

فعل أمر، ثلاثی مجرد، دوم شخص مفرد مذکر، ضمیر «أنت»

رِسَالَةٍ نامه

اسم، مفرد، مؤنث، جمع آن «رَسَائِلُ»

الجِدَارِ دیوار

اسم، مفرد، مذکر، جمع آن «الجُدُرُ»

واجبات تکالیف

اسم، جمع مکسر، مفرد «واجِبَة»

بِسْرَعَةٍ سریع

حرف + اسم، مفرد، مؤنث

أَبْحَاثٌ پژوهش‌ها

اسم، جمع مکسر، مفرد «بَحْثٌ»

تَمَارِينُ تمرین‌ها

اسم، جمع مکسر، مفرد «تَمْرِينٌ»

التَّمْرِينُ الثَّانِي

ضَعُ (وَضَع - يَضَعُ) قرار بده

فعل امر، ثلاثی مجرد، دوم شخص مفرد مذکر، ضمیر «أَنْتَ»

از ریشه «و - ض - ع»

الأحجار سنگ‌ها

اسم، جمع مکسر، مفرد «أَلْحَجَرُ»

غَالِيَةٌ ارزشمند، گران

اسم، مفرد، مؤنث و اسم فاعل از ثلاثی مجرد

يَدُورُ (دَار - يَدُورُ) می چرخد

فعل مضارع، ثلاثی مجرد، سوم شخص مفرد مذکر، ضمیر «هُوَ»

الأرض زمین

اسم، مفرد، مؤنث (معنوی) جمع آن «الأراضِي»

تذکر: به بعضی از اسم‌ها که دلالت بر جنس مؤنث می‌کنند و علامت مؤنث ندارند، «مؤنث معنوی» می‌گویند که مهم‌ترین آن‌ها موارد زیر است:
الأرض / العین / الدار / النار / الأم / الید / الرجل / الشمس / الحرب / النفس

مُتْرَاكِم فشرده

اسم، مفرد، مذکر، اسم فاعل از ثلاثی مزید (باب تَفَاعُل)

النَّسَائِيَّة زنانه

اسم، مفرد، مؤنث

الألوان رنگ‌ها

اسم مذکر، جمع مکسر، مفرد «اللون»

الْفُسْتَان پیراهن زنانه

اسم، مفرد، مذکر (گول نخورید، مثنی نیست!)

المُخْتَلِفَة متفاوت، گوناگون

اسم، مفرد، مؤنث، اسم فاعل از ثلاثی مزید (باب إِفْتِعَال)

قِطْعَة تکه، قطعه

اسم، مفرد، مؤنث، جمع آن «قَطَعَات»

النَّار آتش

اسم، مفرد، مؤنث (معنوی)

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ

فَائِزَات برنده‌ها

الدَّلِيل راهنما

اسم، مفرد، مذکر جمع آن «الأدلة»

بخش دوم

قواعد

التَّعَارُفُ

(مرور قواعد سال‌های قبل)

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

از ویژگی‌های هر زبانی دسته‌بندی کلمات آن است و در زبان عربی نیز کلمات به سه دسته تقسیم می‌شوند: اسم، فعل و حرف. اسم و فعل هر کدام دارای انواعی هستند که در سال‌های قبل با برخی از آنها آشنا شده‌ایم و ما در این جا قصد داریم بسیاری از آموخته‌های سال‌های قبل را مرور کنیم:

اسم:

الف از نظر تعداد

- **مفرد:** از یک نفر یا یک چیز سخن می‌گوید و علامت مشخصی ندارد: الْكِتَابُ / الشَّجَرَةُ
- **مثنی:** فقط برای دو نفر یا دو چیز است و علامت آن؛ «انِ» و «ینِ» می‌باشد: الْكِتَابَانِ / الْكِتَابَيْنِ
- **جمع:** به دو قسمت تقسیم می‌شود:

۱ سالم:

- **مذکر:** مفرد کلمه + وَنَ یا يَنَّ: الْمَعْلُومُونَ / الْمَعْلُومِينَ
- **مؤنث:** مفرد کلمه + ات: الْمَعْلَمَات

۲ مکسر: قانون مشخصی ندارد و باید از قبل شنیده باشی:

الْكِتَابُ ← الْكُتُبُ / الشَّجَرَةُ ← الْأَشْجَارُ

ب از نظر جنس

- **مؤنث:** علامت مشخص آن معمولاً «ة» می‌باشد: فَاطِمَةُ / الْحَدِيقَةُ
- **مذکر:** اگر علامت مؤنث نداشته باشد مذکر به حساب می‌آید: الْكِتَابُ / حَمِيدٌ



کله رو پیتا!

تذکره: برخی از اسم‌ها علامت تانیث ندارند ولی مؤنث هستند که به آن‌ها مؤنث معنوی می‌گویند؛ یعنی در ظاهر مذکرند و در معنا مؤنث! مؤنث‌های معنوی در دسته‌های زیر قرار می‌گیرند.

- ۱ برخی از اسم‌های علم **مثال:** مریم / زینب
- ۲ کلمات مخصوص جنس مؤنث **مثال:** أم / أخت / بنت
- ۳ نام شهر، کشور و قاره **مثال:** طهران / ایران / آسیا
- ۴ کلماتی که باید حفظشان کنید: روح / ریح / نار / دار / بئر / حرب / نفس / جهنم / شمس / أرض / سماء
- ۵ برخی از اعضای زوج بدن **مثال:** يد / عين / رجل (پا) / أذن (گوش)

ج اسم‌های اشاره

متناسب با تعداد و جنس اسم پس از خودشان به شکل زیر می‌آیند:

اسم اشاره



۱. مثنای این دو خارج از مباحث کتاب است.

د کلمات پرسشی / استفهام

- أ / هَلْ ← معنی ← آیا ← پاسخ ← نَعَمْ / لا
- مَنْ، مَنْ هُوَ، مَنْ هِيَ ← معنی ← کیست؟ چه کسی است؟ ← پاسخ ← نام شخص: هُوَ حامد / هِيَ زینب
- مَا، مَا هُوَ، مَا هِيَ ← معنی ← چیست؟ ← پاسخ ← نام شیء یا تعریف آن: هُوَ عاملٌ
- أَيْنَ ← معنی ← کجا؟ ← پاسخ ← قید مکان: خَلْفَ الجدارِ، فَوْقَ الشَّجَرَةِ و ...
- مَنْ أَيْنَ ← معنی ← اهل کجا؟ ← پاسخ ← اسم مکان یا شهر و کشور: مِنْ ایران / ایرانیُّ
- كَمْ ← معنی ← چند؟ ← پاسخ ← یکی از اعداد اصلی: خمسة، ثلاثة، ستون و ...
- لِمَاذَا ← معنی ← برای چه؟ ← پاسخ ← با حرف «لِ» می آید: لِأَنَّ یا لِ + اسم
- مَتَى ← معنی ← کی؟ چه وقت؟ ← پاسخ ← قید زمان: أَمْسٍ (دیروز) غداً (فردا) فِي الشَّهْرِ الْقَادِمِ (ماه آینده)
- كَيْفَ ← معنی ← چگونه؟ چطور؟ ← پاسخ
- كَيْفَ + اسم ← پاسخ ← اسم: بخيرٍ (خوبم)
- كَيْفَ + فعل ← پاسخ ← قید حالت: ماشياً (پیاده) مسروراً (خوشحال)

هـ ضمائر

أول شخص مفرد ← أنا ← مَن ← معادل متصل آن ← ي ← أنا و والدي

دوم شخص مفرد ← مذكر ← أنت ← مؤنث ← أنت ← معنى ← تو

معادل متصل آن ← ك ← أنت و والدك

معادل متصل آن ← ك ← أنت و والدي

سوم شخص مفرد ← مذكر ← هو ← مؤنث ← هي ← معنى ← او

معادل متصل آن ← ه ← هو و والده

معادل متصل آن ← ها ← هي و والدها

أول شخص جمع ← نحن ← ما ← معادل متصل آن ← نا ← نحن و والدنا

دوم شخص جمع

مذكر

مثنى: أنتما ← معنى ← شما ← معادل متصل آن ← كما ← أنتما و والدكما

جمع: أنتم ← معنى ← شما ← معادل متصل آن ← كم ← أنتم و والدكم

مؤنث

مثنى: أنتما ← معادل متصل آن ← كما ← أنتما و والدكما

جمع: أنتن ← معادل متصل آن ← كن ← أنتن و والدكن

سوم شخص جمع

مذکر

• **مثنی:** هُما ← آن دو، معادل متصل آن ← هما ← هُما و والدهُما
• **جمع:** هُم ← آن‌ها، ایشان معادل متصل آن ← هُم ← هُم و والدهُم

مؤنث

• **مثنی:** هُما ← معادل متصل آن ← هُما ← هما و والدهُما
• **جمع:** هُنَّ ← معادل متصل آن ← هُنَّ ← هُنَّ و والدهُنَّ

فعل:

• **فعل ماضی** که زمان انجام کار را در گذشته بیان می‌کند و **فعل مضارع** که بیانگر انجام کار در زمان حال یا آینده است و از لحاظ تعداد و جنس به شکل زیر هستند:

• **اول شخص مفرد**

من

ماضی ← بن فعل + تْ ← کتبتُ (نوشتم)

مضارع ← أ + بن فعل + ؤْ ← أكتبُ (می‌نویسم)



کله روپتا!

منظور از بن فعل در عربی همان سوم شخص مفرد (او) است که اولین صیغه فعل ماضی در عربی به حساب می‌آید و در ثلاثی مجرد سه حرف اصلی فعل می‌باشد.

• دوم شخص مفرد

تو

◀ ماضی

- مؤنث ← بن فعل + تِ + كَتَبْتِ (نوشتی)
- مذکر ← بن فعل + تَ + كَتَبْتَ (نوشتی)

◀ مضارع

- مؤنث ← ت + بن فعل + يَنْ + تَكْتُبِينَ (می نویسی)
- مذکر ← ت + بن فعل + يَنْ + تَكْتُبُ (می نویسی)

• سوم شخص مفرد

او

◀ ماضی

- مؤنث ← بن فعل + تْ + كَتَبَتْ (نوشت)
- مذکر ← بن فعل + كَتَبَ (نوشت)

◀ مضارع

- مؤنث ← ت + بن فعل + ة + تَكْتُبُ (می نویسد)
- مذکر ← يَ + بن فعل + ة + يَكْتُبُ (می نویسد)

• اول شخص جمع

ما

- ماضی ← بن فعل + نا + كَتَبْنَا (نوشتیم)
- مضارع ← ن + بن فعل + ة + نَكْتُبُ (می نویسیم)

• دوم شخص جمع

شما

ماضی

• مثنی ← بن فعل + تُما ⇨ کَتَبْتُمَا (نوشتید)

جمع

• جمع مذکر ← بن فعل + تُم ⇨ کَتَبْتُمْ (نوشتید)

• جمع مؤنث ← بن فعل + تُنَّ ⇨ کَتَبْتُنَّ

مضارع

• مثنی ← ت + بن فعل + انِ ⇨ تَكْتُبَانِ (می نویسید (دو نفر))

جمع

• مذکر ← ت + بن فعل + ونَ ⇨ تَكْتُبُونَ (می نویسید)

• جمع مؤنث ← ت + بن فعل + نَ ⇨ تَكْتُبْنَ (سه نفر یا بیشتر)

• سوم شخص جمع

آن‌ها

ماضی

مثنی

• مذکر ← بن فعل + ا ⇨ کَتَبَا (نوشتند)

• مؤنث ← بن فعل + تا ⇨ کَتَبَتَا

جمع

• مذکر ← بن فعل + وا ⇨ کَتَبُوا (نوشتند)

• مؤنث ← بن فعل + نَ ⇨ کَتَبْنَ

مضارع

مثنی

- مذکر ← ی + بن فعل + انِ ← یکتبانِ ← (می نویسند)
- مؤنث ← ت + بن فعل + انِ ← تکتبانِ

جمع

- ۱ • مذکر ← ی + بن فعل + ونَ ← یکتبونَ
 - ۲ • مؤنث ← ی + بن فعل + نَ ← یکتبنَ ← (می نویسید)
- ماضی منفی ← ما + ماضی ← ما ذَهَبَ (نرفت)
 - مضارع منفی ← لا + مضارع ← لا یذهبُ (نمی رود)
 - فعل نهی ← لا + مضارع مجزوم ← لا تذهبُ (نرو)
 - فعل مُستقبل (آینده) ← سوف، سَ + مضارع
 - سوف یذهبُ (خواهد رفت)
 - ماضی استمراری ← کان + مضارع ← کانَ یذهبُ (می رفت)

امر مخاطب

- حذف «ت» از اول مضارع مخاطب (تو، شما)
 - آوردن همزه (أ - إ) اول فعل
 - ساکن کردن آخر فعل و یا حذف «ن»
- 🏠 **مثال:** نَظَرَ ← یَنْظُرُ ← تَنْظُرُ ← أَنْظِرُوا / أَنْظِرِي / أَنْظِرْنَا / أَنْظِرْنَ
- 🏠 **مثال:** ذَهَبَ ← یذهبُ ← تذهبُ ← إِذْهَبْ



کله رو پتا!

باید توجه کرد که جمع مؤنث (أَنْتُنَّ) در امر مخاطب حرف آخرش تغییر نمی‌کند:

تَكْتُبْنَ ← امر → أَكْتُبْنَ

◀ وصف و اضافه

هرگاه دو اسم در کنار هم بیایند ممکن است یکی از دو ترکیب وصفی یا اضافی باشند. اگر اسم دوم توصیف‌کننده اسم اول باشد، اولی موصوف و دومی صفت است:

کتابٌ جمیلٌ ← کتابی زیبا

موصوف صفت

ولی اگر اسم دوم ارتباط وصفی با اسم اول نداشته، در این صورت اسم دوم مضاف‌الیه است:

کتابٌ تلمیذٌ ← کتاب دانش‌آموزی

مضاف مضاف‌الیه

البته گاهی ترکیب این دو نیز با هم می‌آیند که بدان ترکیب اضافی وصفی گویند. به این صورت که یک اسم ممکن است هم صفت داشته باشد و هم مضاف‌الیه که در این حالت اول مضاف‌الیه می‌آید و بعد صفت ولی در ترجمه ابتدا صفت، ترجمه می‌شود سپس مضاف‌الیه:

شجرةُ البيتِ الكبيرةِ ← درخت بزرگ خانه

مضاف مالهیه صفت موصوف

مضاف صفت موصوف مالهیه

بخش سوم

واژه‌نامه موضوعی

الفواكه: میوه‌ها

شیر	حَلِيب	میوه	فَاكِهَةٌ، ثَمَرَةٌ
ناهار	غَدَاء	انگور	عِنَب
شام	عِشَاء	انار	رُمَّان
خورش	مَرَق	سیب	تُّفَّاح
شربت، نوشیدنی	شَرَاب	زردآلو	مِشْمِش
روغن	زَيْت	هویج	جَزَر
برنج	رُز	خرما	تَمَر

التحية: سلام و احوالپرسی

صبح به خیر	صَبَاحَ الْخَيْرِ
صبح به خیر	صَبَاحَ النُّورِ
درود بر شما	مَرَحَباً بِكُمْ خَوْشِ آمِدِيدِ، دَرُودِ بَرِشْمَا
خوش آمدید	أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ خَوْشِ آمِدِيدِ
سلام بر تو	السَّلَامُ عَلَيْكَ
شب به خیر	مَسَاءَ الْخَيْرِ
خدا حافظی	أَلْوِدَاعِ
به امید دیدار	إِلَى الْلِقَاءِ
به سلامت،	مَعَ السَّلَامَةِ
	خدا حافظ
خدا حافظ	فِي أَمَانِ اللَّهِ

المأكولات: خوردنی‌ها

صبحانه	فَطُور
آبمیوه	عَصِيرُ الْفَاكِهَةِ
چای	شَاي
عسل	شَهْد
کره	زُبْدَةٌ
نان	خُبْز
پنیر	جُبْنَةٌ، جُبْن

الْمَشَاعِر: احساسات و عواطف

خستگی	تَعَب
شرم	حَيَاء
لبخند	إِبْتِسَام
زیبایی	جَمَال
زشتی	قُبْح
نادانی	جَهْل
دانایی	عِلْم
به خوبی، خوب	جَيِّدًا
تیز	حَادٍ
گرم	حَارٌّ
سرد	بَارِد
غمگین	حَزِين
خوبی	حُسْن
بردباری	حِلْم
نادانی	حُمُق
زنده	حَيٍّ
ترس	خَوْف
بسیار آفریننده	خَلَّاق
خوب، بهتر، بهترین	خَيْر

أفراد الأسرة: اعضای خانواده

پدر	أب، والد
مادر	أُم، والدة
پدر و مادر	والدان، والدين
پدربزرگ	جَدُّ
مادربزرگ	جَدَّة
برادر	أَخ
خواهر	أُخْت
عمو	عَم
عمه	عَمَّة
دایی	خَال
خاله	خَالَة
پسر، فرزند	وَلَد، ابن
دختر	وَلَدَة، بِنْت (ابنة)
نوه پسر	حَفِيد
نوه دختری	سِبْط
پسرکم	بُنَيٍّ
خانواده	أُسْرَة

آشکار	مُبِين	جالب	رائع
نمونہ	مِثَالِي	امید	رجاء
خشک شدہ	مُجَفَّف	بخشنده	سَخَاء، سَخَاوَة
دیوانہ	مَجْنُون	آسمانی	سَمَاوِي
ناشناختہ، گمنام	مَجْهُول	بدی، بد	سوء
مہربانی	مَرْحَمَة	یکسان	سَوَاء
فروزان	مُسْتَعْرَة	بدی، گناہ	سَيِّئَة
خوشحال	مَسْرور	آسان	سَهْل
نورانی	مُضِيء	سخت	صَعْب
مہمان نواز	مِضِياف	تندرستی	صِحَّة
پاک کنندہ	مُطَهِّر	دوستی	صَدَاقَة
گرامی	مُكْرَم	کوچکی	صِغْر
بانمک	مَلِيح	بزرگی	كِبْر
ریزان	مُنْهَمِر	دشمنی	عَدَاوَة، عُدْوَان
آرام بخش	مُهْدِي	ارجمندی	عِزَّة، عِز
کم	قَلِيل	شاد	فَرَح
زیاد	كَثِير	برتری	فَضْل
ارزش، قیمت	قِيَمَة	زیبا	جَمِيل
ارزان	رَخِيص	زشت	قَبِيح
گران	غَالِي	بزرگواری	گَرَامَة

نَجَاح	مَوْفَقِيَّت	أَعْجَز	ناتوان تر، ناتوان ترین
نَدَم، نَدَامَة	پشیمانی	أَنْصَح	خیرخواه تر، خیرخواه ترین
نَشِيط	بانشاط، فَعَال	أَنْفَع	سودمندتر، سودمندترین
نَظِيف	پاکیزه	أَوْسَط	میانه تر، میانه ترین
نَوْم	خواب	أَكْرَم	گرامی تر، گرامی ترین
وَاسِع	وسیع، گسترده	أَتَقَى	پرهیزگارتر، پرهیزگارترین
أَلَم، وَجَع	درد	أَحَبَّ	محبوب تر، محبوب ترین
وَخَدَة	تنهایی	أَحْسَن	بهتر، بهترین
وَحِيد	تنها	خَيْر	بهتر، بهترین
وُدّ	عشق	شَرّ	بدتر، بدترین
وَرَع	پارسایی	التّراکيب: ترکیب‌ها	
هَجْر	دوری		

تر - ترین‌ها

أَقَلّ	کم تر، کم ترین	بَارَكَ اللهُ فِيكَ	آفرین بر تو
أَكْثَر	بیشتر، بیشترین	بِكُلِّ سُورٍ	با کمال میل
أَكْبَر	بزرگ تر، بزرگ ترین	تَسَلَّمَ عَيْنَاكَ	چشمانت سالم بماند (چشمت بی بلا)
أَفْضَل	برتر، برترین	ثَقِيل السَّمْعِ	کم شنوا
أَشَدّ	سخت تر، سخت ترین	جَلِيس السَّوِّءِ	هم نشین بد
أَعْلَى	بالا تر، بالاترین	حَدِيقَة الْحَيَوَانَات	باغ وحش
أَعْلَم	داناتر، داناترین	حُسْن الخُلُقِ	خوش اخلاقی
		حُسْن العَهْدِ	خوش پیمانی

خاک، ریزگرد	تُرَاب	خدا حافظ	فِي أَمَانِ اللَّهِ
بیابان	فَلَاة		قَاطِعُ الرَّحِمِ
سنگ	حَجَر	برنده پیوند خویشاوندی، قطع کننده	ارتباط با فامیل
صخره	صَخْرَة		لَا شُكْرَ عَلَى الْوَاجِبِ
باد	رِيح		وظیفه ام است، تشکر لازم نیست
چاه	بِئْر		ما أَجْمَل
مرداب	مُسْتَنْقَع	چه زیباست	مَعَ الْأَسْفِ
کوه	جَبَل	متأسفانه	مِن دُونِ اللَّهِ
تنگه	مَضِيق	به غیر خدا	مِن فَضْلِكَ
جنگل	غَابَة	خواهشمندم	يَا لَيْتَنِي
گردباد	إِعْصَار	ای کاش من	
گیاه	نَبَات		العالم والطبيعة: جهان و طبیعت
رودخانه	نَهْر		أَرْض
دود	دُخَان	زمین	بَحْر
چشمه	يَنْبُوع	دریا	شَلَال
شکوفه، گل	وَرْد، زَهْر	آبشار	مَاء
آسمان	سَمَاء	آب	سَائِل
ستاره	كَوْكَب، نَجْم	مايع	شَجَر، شَجَرَة
هوا، فضا	جَوّ	درخت	نَار
ماه	قَمَر	آتش	شَرَرَة
خورشید	شَمْس	زبانۀ آتش	

الرِّيَاضة: ورزش

ورزش کار	رياضي
بازیکن	لاعب
توپ	كرة
فوتبال	كرة القدم
تنیس روی میز	كرة المنضدة
زمین بازی	ملعب

وسائل المواصلات: وسایل نقلیه

اتوبوس	حافلة
ماشین	سيارة
هواپیما	طائرة
تاکسی	سيارة الأجرة
کشتی	سفينة
واگن، گاری	عربة

العلاج: درمان

بیمارستان	مستشفى
درمانگاه	مستوصف
چشم پزشکی	طب العيون

ضوء	نور
ضياء	روشنایی
غيم، سحاب	ابر
مطر	باران

أعضاء الجسم: اعضای بدن

عين	چشم
أنف	بینی
يد	دست
قدم	پا
وجه	چهره
لسان	زبان
دمع	اشک
ذاكرة	حافظه
ذنب	دُم
رُفات	استخوان پوسیده
سن	دندان
صدر	سینه
دم	خون

طیب	پزشک	فُرشاة	مسواک
مُمَرِّض	پرستار	رَصيد	شارژ
مَرِيض	بیمار	زُجاجة عِطر	شیشه عطر
وَصْفَة	نسخه	شَرَشَف	ملحفه
صُداع	سردرد	مَعجونُ أسنان	خمیردندان
مَرَضُ السُّكَّر	بیماری قند	شَرِيحَة	سیم کارت

الأدوات المنزلية: وسایل منزل

عُشْبٌ طَبِّي	گیاه دارویی	حَاسُوب	رایانه
حُبُوبٌ مُسَكِّنَة	قرص های مسکن	مِفْتَاح	کلید
دَوَاء	دارو	حَبْل	طناب

الملابس: پوشیدنی

سِرْوَال	شلوار	سَرِير	تخت
فُستَان	پیراهن زنانه	مِنْضَدَة	میز
قَمِيص	پیراهن	حَقِيبَة	کیف، چمدان
عِبَاءَة	چادر	لَوْحَة	تابلو
		نَافِذَة	پنجره

الأدوات الشخصية: وسایل شخصی

جَوَاز، جَوَاز السَّفَر	گذرنامه	كُرْسِي	صندلی
جَوَّال، أَلِهَاتِفُ الْجَوَّالِ تَلْفَن هَمْرَاه		نُفَايَة	زباله
مِنْشَفَة	حوله	كَأْس	جام، لیوان
		مِصْبَاح	چراغ
		شَبَكَة	تور

الإتجاهات: جهت‌ها

جهت	إِتِّجَاه
روبه‌رو	أَمَامَ
زیر	تَحْتَ
کنار	جَنْبَ
پشت	وَرَاءَ، خَلْفَ
بالا	فَوْقَ
به ، به سوی	إِلَى
بر، بر روی	عَلَى
اطراف	حَوْلَ
سمت چپ	عَلَى الْيَسَارِ
سمت راست	عَلَى الْيَمِينِ
در امتداد	عَلَى امْتِدَادِ

المرور: راهنمایی و رانندگی

اداره‌المرور	إِدَارَةُ الْمُرُورِ
گذرگاه	مَمَرٌ
علامت‌های	إِشَارَاتُ الْمُرُورِ
رانندگی و راهنمایی	رَانِنْدَغِي وَ رَاهِنْمَائِي
خیابان	شَارِع

عمود	عَمُود
مکيف الهواء	مُكَيِّفُ الْهَوَاءِ
کولر، تهویه	كُولِر، تَهْوِيَه

الأشياء الورقية: وسایل کاغذی

ملف	مِلْفٌ
رسالة	رِسَالَةٌ
صحيفة	صَحِيفَةٌ
مصحف	مُصْحَفٌ
موسوعة	مَوْسُوعَةٌ
ورق	وَرَقٌ
پرونده	پِرُونْدَه
نامه	نَامَه
روزنامه	رُوزِنَامَه
قرآن	قِرْآن
دانش‌نامه	دَانِش‌نَامَه
برگ	بِرْگ

الألوان: رنگ‌ها

أبيض	أَبْيَضٌ
أسود	أَسْوَدٌ
أحمر	أَحْمَرٌ
أصفر	أَصْفَرٌ
أزرق	أَزْرَقٌ
أخضر	أَخْضَرٌ
بنفسجي	بَنْفَسَجِيٌّ
لون	لَوْنٌ
تلوين	تَلْوِينٌ
سفید	سَفِيد
سیاه	سِيَاه
قرمز	قِرْمَز
زرد	زَرْد
آبی	آبِي
سبز	سَبْز
بنفش	بَنْفَش
رنگ	رَنْگ
رنگ‌آمیزی	رَنْگ‌آمِيزِي

دَوْران	چرخیدن	دَلیل	راهنما
رَصِيف	پیاده‌رو	تَلْمِيز، طَالِب	دانش‌آموز
مُرور	گذر کردن	زَمیل	هم‌شاگردی
مُزْدِحِم	شلوغ	زَوْج، زَوْجَة	همسر
مَسْمُوح	مجاز	سَيِّد	آقا
مَمْنُوع	ممنوع	سَيِّدَة	خانم
مَمَرّ المَشَاة	گذرگاه پیاده	صَدِيق	دوست
الأشخاص: افراد			
الْإِنْسَان	انسان	عَمیل	مزدور
النَّاس	مردم	أَمیر	فرمانده
إِبْنُ آدَم	آدمیزاد	أَمین	امانت‌دار
أَقْرِبَاء	خویشاوندان	بِحَاجَة	نیازمند
أُنْثی	زن	جَاهِل	نادان
ذَكَر	مرد، نر	مُنْقِذ	نجات‌دهنده
مَرء	انسان، مرد	جُنْدِيّ	سرباز
رَجُل	مرد	نَائِم	خوابیده
مَرَأَة، إِمْرَأَة	زن	حَبِيب	عزیز
نِسَاء	زنان	وَاقِف	ایستاده
جَار	همسایه	خَائِف	ترسیده، ترسان
جَلِيس السَّوء	هم‌نشین بد	نَاجِح	موفق

بخش چهارم

واژه‌نامه الفبایی

«جمع، أبناء، بنون»

ابنُ آدمَ ۹ ۸ آدمیزاد

أبيض ۹ ۸ ۷ سفید

اتجاه ۱۰ جهت

اتخذ ۱۰ گرفت

اتصالات ۱۰ مخابرات

اتصل بـ ۱۰ با ... تماس گرفت

اتقوا ۱۰ بترسید، پرهیزید

أتقي ۱۰ پرهیزگارتر، پرهیزگارترین

أتى ۹ ۸ آمد

أثار ۱۰ برانگیخت

اثنا عشر ۹ ۸ ۷ دوازده

اثنان، اثنین ۹ ۸ ۷ دو

اثنين، يوم الاثنين ۹ ۸ ۷

دوشنبه

أجاب عن ۹ ۸ به ... پاسخ داد

اجتنب ۱۰ دوری کرد

أجرى ۱۰ جاری کرد

أحب ۹ ۸ دوست داشت

أحب إلى ۹ محبوبترین نزد

أحبه ۱۰ یاران «مفرد: حبيب»

آتی، آت ۱۰ آینده، در حال آمدن

آخر ۹ ۸ دیگر

آخر ۹ ۷ آخرین، پایان

آخرین ۹ آیندگان

آفة ۷ بلا، آسیب

آلة ۹ دستگاه «جمع: آلات»

آلة الطباعة ۹ دستگاه چاپ

آلهة ۸ ۷ خدایان «مفرد: إله»

آمن ۹ ایمان آورد

آمن ۹ ایمن

آ ۹ ۸ ۷ آیا

أب ۹ ۸ ۷ پدر «جمع: آباء»

إبتدأ ۹ شروع شد

إبتسام ۹ ۸ ۷ لبخند

إبتعد ۱۰ دور شد

أبحاث ۹ پژوهش‌ها «مفرد: بحث»

أبصار ۸ دیدگان «مفرد: بصر»

إبل ۹ ۸ ۷ شتران

إبن ۹ ۸ پسر، فرزند

اِحْتَرَقَ	۹ آتش گرفت	اِخْتَرَعَ	۹ اختراع کرد
اِحْتَرَمَ	۱۰ احترام گذاشت	اَخَذَ	۸ ۹ گرفت، برداشت، بُرد
اِحْتِیَافَ	۱۰ نگاه داشتن	اَخْرَجَ	۱۰ درآورد
اِحْتَفَلَ	۱۰ جشن گرفت	اِخْرَى	۱۰ دیگر
اِحْتَوَى	۱۰ دربرداشت	اِخْشَابَ	۹ چوب‌ها
اِحْدَ ۷ ۸ ۹	یکی از، کسی، یکتا، تنها	اِخْضَرَ	۸ ۹ سبز
اِحْدَ، یوم الِاحْدِ	۷ ۸ ۹ یکشنبه	اِخْلَصَ	۱۰ خالص شد
اِحْدَ عَشَرَ	۷ ۸ ۹ یازده	اِخْوَانَ	۹ یاران، برادران «مفرد: أَخ»
اِحْدَى	۸ ۹ یکی از	اِخْوَةَ	۹ برادران «مفرد: أَخ»
اِحْسَانَ	۷ ۸ ۹ نیکی کردن	اِداءَ	۹ انجام دادن، به جا آوردن
اِحْسَنَ	۹ بهتر، بهترین	اِداةَ	۹ ابزار «جمع: اَدوات»
اِحْسَنَ	۷ ۸ ۹ خوبی کرد	اِدارَ	۱۰ چرخاند، اداره کرد
اِحْسَنَ عَمَلًا	۹ کاری را نیکو انجام داد	اِدارةَ المُرورِ	
اِحْسَنَتْ	۱۰ آفرین بر تو	۹ اداره راهنمایی و رانندگی	
اِحْمَرَ	۷ ۸ ۹ سرخ	اِذْخَالَ	۹ داخل کردن
اِحْیاءَ	۷ ۸ ۹ زندگان «مفرد: حَیّ»	اِذَى	۱۰ ایفا کرد، منجر شد
اِخَ ۷ ۸ ۹	برادر، دوست	اِذًا	۹ آنگاه
«جمع: اِخْوَة اِخْوَان»		اِذَا	۷ ۸ ۹ هرگاه، اگر
اِخْتِ ۸ ۹	خواهر «جمع: اِخْوَات»	اِرادَ	۹ خواست
اِخْتَارَ	۱۰ برگزید	اِراذِلَ	۷ ۸ ۹
		اِدم‌های پست، فرومایگان	

دریافت کرد ۹	اِسْتَلَمَ	اربعاء، یوم الأربعاء ۹ ۸ ۷	هارشنبه
برابراست ۱۰	اِسْتَوَى	أَرْبَعَةٌ، أَرْبَعٌ	چهار
شیر ۹	اَسَدٌ	أَرْبَعُونَ، أَرْبَعِينَ	چهل
اسیر کرد ۱۰	اَسْرَ	أَرْسَلَ	فرستاد
خانواده ۹ ۸ ۷	اَسْرَةٌ	أَرْشَدَ	راهنمایی کرد
شبانہ حرکت داد ۱۰	اَسْرَى	أَرْضٌ	زمین «جمع: أَرْضِي»
دندان‌ها «مفرد: سِنٌّ»	اَسْنَانٌ	أَرْضَعُ	شیرداد
الگو ۹	اَسْوَةٌ	أَزْرَقُ	آبی
سیاه ۹ ۸ ۷	اَسْوَدٌ	أَزْهَارٌ	۹ ۸
علامت‌های	اِشَارَاتُ الْمُرُورِ	شکوفه‌ها، گل‌ها «مفرد: زَهْرَةٌ»	
راهنمایی و رانندگی		اِسَاءَةٌ	۱۰ بدی کردن
خرید ۹ ۸ ۷	اِشْتَرَى	اَسْبُوعٌ	۹ ۸ ۷ هفته «جمع:
کار کرد ۹	اِشْتَغَلَ	اَسَابِيعٌ	»
درختان «مفرد: شَجَرٌ»	اَشْجَارٌ	اِسْتَخْرَجَ	۹ بیرون آورد
سخت‌تر ۱۰	اَشَدُّ	اِسْتَرْجَعَ	۹ پس‌گرفت
شریک قرار داد ۱۰	اَشْرَكَ	اِسْتَطَاعَ	۱۰ توانست
شعله‌ور کرد ۱۰	اَشْعَلَ	اِسْتَعَانَ	۹ ۸ ۷ یاری جُست
برخورد کرد ۹	اَصَابَ	اِسْتَعَاثَ	۱۰ کمک ساخت
شد ۱۰	اَصْبَحَ	اِسْتَغْفَرَ	۱۰ آمرزش خواست
۹ ۸	اَصْحَابُ الْمِهْنِ	اِسْتَفَادَ	۱۰ استفاده کرد
صاحبان مشاغل		اِسْتَقْبَلَ	۱۰ به پیشواز رفت
		اِسْتَقَرَّ	۱۰ استقرار یافت

اَصْدِقَاءٌ ۹	دوستان «مفرد: صَدِيقٌ»	اَفْرَزَ ۱۰	ترشح کرد
اَصْفَرَّ ۹ ۸ ۷	زرد	اَفْرِقَةَ ۹ ۸	تیم‌ها «مفرد: فَرِيقٌ»
اَضَاعَ ۹	تباه کرد	اَفْضَلَ ۹ ۸ ۷	برتر، برترین
اَصْلَحَ ۱۰	اصلاح کرد	اِقْتَرَبَ ۹	نزدیک شد
اِضَاعَةٌ ۹ ۸	تباه کردن	اَقْدَامَ ۹ ۸ ۷	پاها «مفرد: قَدَمٌ»
اِضَافَةٌ اِلَى ۱۰	افزون بر	اَقْرِبَاءَ ۹	خویشاوندان «مفرد: قَرِيبٌ»
اَطَاعَ ۱۰	پیروی کرد	اَقْلَّ ۹ ۸ ۷	کم‌تر، کم‌ترین
اَطْعَمَةٌ ۹	غذاها «مفرد: طَعَامٌ»	اَقْمَارَ ۹ ۸ ۷	ماه‌ها «مفرد: قَمَرٌ»
اِعْتَذَرَ ۹	معذرت خواست	اَكْبَرَ ۹ ۸ ۷	بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین
اِعْتَصَمَ ۱۰	چنگ زد، ب‌دست گرفت	اِكْتَسَبَ ۹	به دست آوردن
اِعْتَقَدَ ۹	اعتقاد داشت	اَكَّدَ ۱۰	تأکید کرد
اِعْتَمَدَ ۹ ۸	اعتماد کرد	اِكْرَاهَ ۱۰	اجبار
اِعْجَزَ ۹	ناتوان‌ترین	اِكْرَمَ ۱۰	گرامی‌تر، گرامی‌ترین
اِعْصَارٌ ۱۰	گردباد «جمع: اَعْصِيرٌ»	اَكَّلَ ۹ ۸ ۷	خورد
اَعْطَى ۹ ۸ ۷	داد	اِلَّا ۹ ۸ ۷	به جز، مانده
اَعْطِنِي ۹ ۸ ۷	به من بده	اِلَّا ۹ ۸	هان، آگاه باش
اَعْلَامٌ ۹	پرچم‌ها «مفرد: عَلَمٌ»	اِلَّا ۱۰	که ز
اَعْلَمَ ۹ ۸	داناتر، داناترین	اِلَّا نَعْبُدُ ۱۰	که نپرستیم
اَعْلَى ۱۰	بالا، بالاتر	اِلْتَمَأَ ۱۰	بهبود یافت
اِعْلَاقٌ ۱۰	بستن	اِلْتِقَاطُ صُورٍ ۱۰	عکس گرفتن
اَفْضَلُ ۹ ۸ ۷	شایستگان		